

تخریفی در

اسناد مشروطیت

ابوالفضل شکوری

آشنایی اجمالی با موضوع سخن :

انقلاب مشروطه ایران یکی از سرفصلهای برجسته و حوادث بسیار مهم تاریخ کشورمان است. این انقلاب با الهام از تعالیم عالیة اسلام و با پایمردی علما و جانبازی ملت، در اصل به منظور دخالت دادن مستقیم ملت از طریق «مجلس شورا» و یا «دارالشورای کبری» در اداره امور کشور و تبدیل حکومت مطلقه شاهان به حکومت مشروطه و قانونی، به وقوع پیوست، لکن بنیانگذاران آن در همان مراحل آغازین در اثر تفرقه افکنی و توطئه چینی برخی از ایادی مرموز، دچار اختلاف نظر و دو دستگی شدند و در نتیجه دو جریان فکری و سیاسی «مشروطه خواه» و «مشروطه خواه»، پدیدار گشت. از چهره های دینی و ملی، کسانی همچون حضرات آیات بهبهانی، طباطبایی، نائینی و... در جناح اول قرار داشتند که رهبری و زعامت عالیة آنان نیز به اصولی نامدار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی - ره - منتسب بود. لکن به خاطر دوری آخوند از ایران و برخی مسائل دیگر، عملاً کسان دیگری صحنه گردان قضایا و حوادث بودند که حتی برخی از آنان مانند آسیربیگیان پیرم خان ارمنی قفقازی و حیدرخان عمو اوغلی و تفنگدارانشان، نه مسلمان بودند و نه ایرانی!

در جناح دیگر نیز چهره های نامداری همچون فقیه

بلندآوازه و نامدار، سید محمدکاظم یزدی (صاحب کتاب عروه)، حاج شیخ فضل الله نوری و مرجع تقلید پرنفوذ و کهنسال خطه غرب و شمال غربی کشور، آخوند ملا قربانعلی زنجانی معروف به «حجة الاسلام» و افراد دیگری، قرار داشتند.

در این میان، جریان دیگری نیز وجود داشت که افراد آن از مستبدین و معتقدین به سلطنت مطلقه - و بویژه سلطنت مطلقه شخص محمدعلی شاه - محسوب می شدند که فقط وجه اشتراکشان با جناح دوم (مشروطه خواهان) در عدم پذیرش «مشروطه» بود. لکن احیاناً برخی از افراد جناح مشروطه خواهان با این جریان، همکاریهای مشترکی هم داشته اند. با این حال مورخان مشروطه، عمداً مستبدین و مشروطه خواهان را یک جناح و پیرو یک طرز فکر معرفی کرده و با استفاده از بدنامی مستبدین و طرفداران محمدعلی شاه به «مشروطه خواهان» به شدت یورش تبلیغاتی برده و آنان را از جمله «مستبدین» معرفی کرده اند.

چهره های ناشناخته و ایادی مرموزی که به مرور زمان در صفوف انقلاب مشروطه نفوذ کرده و پستهای حساسی را گرفته و جزء «شناخته ترینها» شده بودند، با برنامه ریزی دقیق و حساب شده خود، دو جناح اصیل و متدین مشروطه خواهان و مشروطه خواهان را به جان هم انداختند و آنگاه با استفاده از ابزارهایی چون اعدام رسمی و یا ترور و... چهره های اصیل و پرنفوذ هر دو جناح را از میان برده و یا با آبرو ریزی متزوی ساختند؛ مانند اعدام حاج شیخ فضل الله نوری و سرکوب همفکران او در سراسر ایران از مشروطه خواهان و ترور حاج سید عبدالله بهبهانی، و مسموم ساختن آخوند ملا محمدکاظم خراسانی از مشروطه خواهان.

نتیجه این ناهوشمندی مشروطه خواهان و مشروطه خواهان متدین و اصیل، این شد که به مرور «دوله ها» و

«سلطنه» هایی که هر کدامشان وابستگی های آشکار روسی و یا انگلیسی داشتند، در مصدر امور ایران قرار گرفتند و با انجام یک کودتای ناگهانی رضاخان میره پنج و خاندان منحوس پهلوی را وارث انقلاب مشروطه کردند.

در این مرحله بود که آنان برنامه اسلام زدایی و روحانیت زدایی خود را به طور آشکار آغاز کرده و به مرحله اجرا در آوردند. هر چند که از اول نیز ماهیتشان برای خواص معلوم بود، لکن با این برنامه ها، نقاب از چهره ها برگرفته شد و نیم کاسه های زیر کاسه در معرض دید و داوری همگان قرار گرفت.

این طیف گسترده که کسان زیادی را از قبیل پیرم خان ارمنی، حیدرخان عمو اوغلی، سید حسن تقی زاده، ذکاءالملک، احمد کسروی، مهدی ملک زاده و ... در خود جای داده بود، نه تنها در زمینه های سیاسی، خیانتهایی را مرتکب شدند بلکه در صحنه فکری، فرهنگی و تاریخ نویسی نیز دست به جعل، دروغ و تحریف زدند، تا از آن طریق، مقاصد خاص خویش را عملی سازند. در مقام شرح حال نگاری و تاریخ نویسی نکوهش هر چه بیشتر رجال مشروعه خواه و حتی مشروطه طلبان اصیل و متدین، یکی از برنامه های آنان بود. دستبرد به محتوای اسناد تاریخی و تحریف آنها نیز یکی دیگر از کارهای افراد وابسته به این جریان فکری است که اکنون نمونه ای از آن را ارائه خواهیم داد.

*** نمونه ای از تحریفهای چندش آور سیاستمداران و مورخان:**

چنان که پیشتر گفتیم، «آخوند ملا قربانعلی زنجان» معروف به «حجة الاسلام» یکی از فقهای نامدار و مراجع تقلید پرنفوذ عصر مشروطه در ایران بود. او از شاگردان برجسته «شیخ مرتضی انصاری» و از جمله فقهای نادری است که در قلمرو نفوذ و محدوده قدرت خود،

قضاوت اسلامی را معمول داشته و اجرای حدود و قصاص می کرده است. و به خاطر اعلیّت و یا شبهه اعلمیّت که داشته، و نیز به دلیل کهولت سن و طولانی شدن مرجعیتشان، در محافل حوزه ای و دینی و در میان عامه مردم، از محبوبیت چشمگیری برخوردار بوده است.

چنان که مرحوم سید محسن امین در «اعیان الشیعه» درباره او می نویسد:

«پدر ملا قربانعلی زنجان از اهالی روستای «ارقین» در نزدیکی سهرورد زنجان بوده است. ملا قربانعلی، تحصیلات نخستین خود را در زنجان گذرانیده و مدتی نیز از محضر آخوند ملا علی قزوینی - ساکن زنجان - بهره علمی برده است. سپس به عتبات مقدسه در عراق کوچیده و سالیان درازی را در درسهای شیخ مرتضی انصاری شرکت جسته و به عالی ترین مدارج علمی رسیده است. او بعد از درگذشت شیخ انصاری به زنجان کوچید و در آنجا به انجام وظایف شرعی و علمی مشغول گردید، و بحث و تدریس و قضاوت و افتاء را در پیش گرفت و گروه انبوهی در درس خارج فقه و اصول او شرکت می جستند.

بعد از درگذشت «میرزا محمدحسن شیرازی» اغلب ساکنین مناطق ترکستان، قفقاز، آذربایجان و جاهای دیگر، از او تقلید کردند. و بدین وسیله او در انجام امر به معروف و نهی از منکر، اقامه و اجرای حدود شرعی نهایت بسط ید را پیدا کرد. لکن در این اواخر که انقلاب مشروطه در ایران پدید آمد او نسبت به آن از متوقفین گردید و نظر مثبت نداد.

از این جهت بود که راهی کاظمین شد، و پس از حدود سه ماه اقامت در آن شهر در ربیع الاول سال ۱۳۲۸ قمری از دنیا رفت و در رواق مقدّس صفاً جدید که چسبیده به مسجدی در آنجاست به خاک سپرده شد.^۱ بر مطالب مرحوم سید محسن امین باید این نکته را بیفزاییم که مرحوم آخوند ملا قربانعلی زنجان، ابتدا

نسبت به مشروطه از متوقفین بود ولی بعدها از مخالفین جدی آن گردید و نهضت مشروطه خواهی عظیمی در نواحی زنجان به راه انداخت که توسط پیرم خان ارمنی و سردار بهادر بختیاری و با مشورت و همراهی دو افسر متخصص آلمانی به نامهای «کلین» و «ماژور هاوز» سرکوب و به خاک و خون کشیده شد و پیرم خان ارمنی، مرحوم آخوند ملا قربانعلی را با وضع اهانت آمیزی دستگیر کرد و تصمیم گرفت که او را مانند حاج شیخ فضل الله نوری اعدام کند! لکن عده ای به او گفتند که «حجة الاسلام»، مرجع تقلید و صاحب رساله فتوایی است و نمی توان او را محاکمه کرد و تنها کسی که می تواند درباره او نظر بدهد، آخوند خراسانی است. از این رو «حجة الاسلام» را - که در حدود صدسال سن داشت - از زنجان به کرج منتقل کرده و در یکی از روستاها تحت نظر داشتند، و سپس با ارسال تلگرافی به آخوند خراسانی درباره او کسب تکلیف کردند.

آخوند خراسانی که خود مرجع تقلیدی نامدار، زعیم حوزه علمیة نجف و از زعمای مشروطه بود، جواب تلگراف را به گونه ای نوشت که هم «حجة الاسلام زنجانی» نتواند عملاً مشروطه خواهان را رهبری کند و هم شخصاً مورد احترام باقی بماند و کسی با مستمسک قرار دادن سخن آخوند خراسانی نتواند به ایشان جسارت و توهین کند و یا دست به حبس و قتل حامیان و طرفدارانش بزند.

لکن سیاستمداران مغرض و غیراصیل مشروطه، در همان روزها، تلگراف آخوند خراسانی را تحریف کرده و به صورت تندتری در آوردند تا هم قتل و غارتی که پیرم خان ارمنی و سپاهش قبل از آن در زنجان انجام داده بودند، توجیه پذیر باشد، و هم حرمت و قداست حجة الاسلام آخوند ملا قربانعلی زنجانی را در میان مردم از بین ببرند تا روزنامه های دروغ پرداز مشروطه بتوانند به او هتاک و فحاشی کنند. این بود که در متن تلگراف دست

بردند و به ذکاءالملک فروغی دادند تا به عنوان «مخبر»، آن را در مجلس شورای ملی برای نمایندگان بخواند و او نیز خواند و این عمل مستهجن را مرتکب شد. مستهجن تر از کار او، کار احمد کسروی در «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» است که متن تلگراف آخوند خراسانی درباره «حجة الاسلام» را حتی بیشتر از ذکاءالملک فروغی و همپالگی های او تحریف کرده است.

خوشبختانه اصل این تلگراف که به خط میرزا محمدحسین نائینی نوشته شده، اکنون موجود است و گواه زنده ای است بر تحریف مستهجنی که عمال سیاست، با انگیزه های فاسد در این خصوص انجام داده اند.^۲

اکنون ما دو متن تحریف شده از تلگراف آخوند خراسانی درباره حجة الاسلام (آخوند ملا قربانعلی زنجانی) را در اینجا درج می کنیم و در پایان نیز متن اصلی و تحریف نشده آن و نیز عین تصویر آن را خواهیم آورد تا هوشمندان عبرت بگیرند که در تاریخ کشور ما برخی از کتابها و اسناد و تواریخ رسمی و رایج، اعتبار چندانی ندارند.

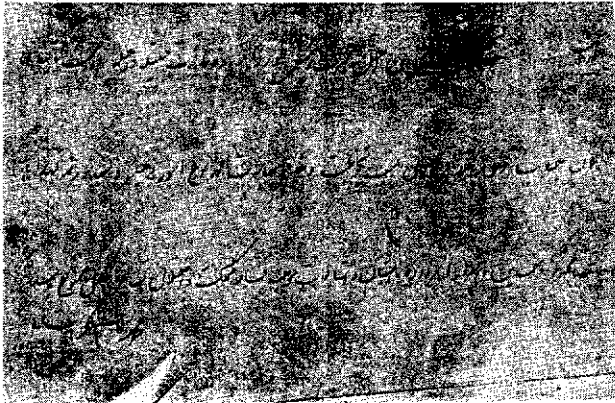
الف - متن تلگراف آخوند خراسانی طبق صورت مذاکرات مجلس:

... در این وقت تلگراف ذیل را ذکاءالملک قرائت کرد:

«از قصر بطهران توسط مجلس محترم عالی سایر بلاد توسط انجمن های ایالتی و ولایتی خدمت عموم آقایان عظام علمای اعلام و قاطبة ملت ایران دامت تأییداتهم کثرت سن و عدم معاشرت و عالم نبودن جناب آخوند ملا قربانعلی زنجانی بمصالح و مفساد مملکت و اجتماع اشرار و مفسدین وطن فروش در اطراف ایشان موجب اغتشاش مملکت و اختلال آسایش و مداخله اجانب و اعدام اسلام است و تفریق تمام مفسدین که دور ایشان را گرفته اند بر اولیای دولت و قاطبة مسلمین واجب فوری و اتباع احکام و آراء منسوبه بایشان مطلقاً حرام است و اعتناء

به آنها دشمنی به دین اسلام است. اعاذلله المسلمین عن ذلك.

محمد کاظم الخراسانی - عبدالله المازندرانی^۲



تصویر اصل تلگراف آخوند خراسانی که با خط مرحوم میرزای نائینی نوشته شده است

تحریف متن تلگراف، حتی نام و امضای ملا عبدالله مازندرانی را، که اساساً در قضیه مربوط به آخوند ملا قربانعلی دخالت نداشته است، جعل کرده و در کنار نام آخوند گذاشته اند تا استحکام و غلظت آن را بیشتر کنند! در متن نیز کلمات معنی داری چون:

اعدام اسلام، «دفع و تفریق» و ... را افزوده اند که خوانندگان محترم، خود با دقت و مطابقت، به موافقت آن پی خواهند برد، و از باب «مشیت نمونه خروار» تواریخ رسمی و موجود مشروطه و تاریخ معاصر ایران را با احتیاط بیشتری مورد مطالعه و قبول قرار خواهند داد.

پی نوشتها:

۱. اعیان الشیعه. (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات). ج ۸، ص ۴۹۴.
۲. اصل این تلگراف جزء آرشیو شخصی آقای یوسف محسن اردبیلی است که در اختیار ما گذاشته اند.
۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، در ضمن خلاصه مذاکرات مربوط به ماه ذیقعد سال ۱۳۲۷ قمری.



ب- متن تلگراف آخوند خراسانی طبق درج کسروی در تاریخ هیجده ساله:

«کثرت سن و عدم معاشرت و عالم نبودن جناب آخوند ملا قربانعلی زنجانی به مصالح و مفاسد مملکت و اجتماع اشرار و مفسدین وطن فروش در اطراف ایشان موجب اغتشاش مملکت و اختلال آسایش و مداخله اجانب و اعدام اسلام است. دفع و تفریق تمام مفسدین که دور ایشان را گرفته بر اولیاء دولت و قاطبه مسلمین واجب و اتباع آراء منسوبه به ایشان مطلق حرام و اعتنا به آنها دشمنی به دین است.

محمد کاظم الخراسانی. عبدالله مازندرانی

۱۴ ذیقعد.

ج- متن اصلی و تحریف نشده تلگراف آخوند خراسانی:

«جنابان مستطابان اجل اشرف رئیس الوزراء و وزارت جلیله داخله دامت تأییداتهما چون جناب آخوند ملا قربانعلی بسبب شیخوخیت و عدم معاشرت از نوع اموری خبر و معذورند لهذا باید شخصاً محترم و مفسدین و اشرار از مراوده با ایشان و اشاعات موجبه فساد مملکت و اختلال آسایش بکلی ممنوع باشند. ان شاء الله تعالی

محمد کاظم خراسانی

اکنون خواننده محترم می تواند با مقایسه و تطبیق کلمات این سه متن، میزان حقد و کینه برخی از سیاستمداران و مورخان معلوم الحال را نسبت به چهره های حرکت مشروعه خواهی، بویژه آخوند ملا قربانعلی زنجانی معروف به «حجة الاسلام»، دریابد. آنان علاوه بر